

رابطه متقابل معنویت و علم با تأکید بر آراء علامه حسن زاده آملی *

قاسم ترخان / دانشیار گروه کلام و الهیات جدید پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

Tarkhan@iict.ac.ir

 orcid.org/0000-0003-2404-4211

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴

چکیده

یکی از پرسش‌های اساسی در فلسفه علم آن است که چه ارتباطی بین معنویت و علم وجود دارد؟ نوشتار حاضر کوشیده است با روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و روش توصیفی - تحلیلی در تحلیل محتوا پاسخ این سؤال را با تأکید بر آراء علامه حسن زاده آملی دریابد. حاصل بحث در دو محور «نقش معنویت در تولید و تقویت علم» و «نقش علم در تولید و ارتقای معنویت» به نتایج ذیل دست یافت: در محور اول، ویژگی‌های شخصیتی بر علم تأثیر وافر دارد. معنویت بر قوای دراکه تأثیرگذار است. مرتبه‌ای از تزکیه در تولید مرتبه‌ای از علم نقش دارد. در محور دوم، علم نافع علمی است که هدف نفاعی در جهت تکامل معرفتی و معنوی انسان پیگیری کند و به چنین سرانجامی منتج شود. علمی که اسباب تخلق به اخلاق الهی را فراهم نمی‌کند حجاب و رهن است. الگوی علم در سنت اسلامی الگوی نور است. بنابراین، علم، هدایت، روشنایی و آگاهی نسبت به مسیر است.

کلیدواژه‌ها: معنویت، علم، تزکیه، علم نافع، اخلاق، الگوی نور.

قرآن تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه را از اهداف بعثت انبیا برمی‌شمارد (جمعه: ۳؛ بقره: ۱۵۱؛ نیز ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۴۷-۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۴۹). از این رو برای آن دو باید در تحصیل سعادت یک نقش اساسی قائل شد.

«تعلیم» همان ایجاد فضایل نظری در امم و مدن است، و «تزکیه» همان تأدیب و تربیت است که موجب تطهیر نفوس انسانی از رذایل اخلاقی و اجتماع بشری از فواحش اعمال می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶، ص ۸۷؛ بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳).

به بیان دیگر، «تأدیب» طریق ایجاد فضایل خلقیه و صناعات عملیه در امم است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶، ص ۸۸). در واقع، روح، جان و نفس ناطقه انسانی با تعلیم پروراند و با اعمال صالحه تأدیب می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که چه ارتباطی بین علم و معنویت وجود دارد؟ اما پیش از هر چیز توجه به چند نکته سودمند است:

۱) علم و معنویت محصول تعلیم و تزکیه است. علم شرح حقایق و حالات موجودات و روابط آنها با یکدیگر است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۷) و مراتبی دارد. گاهی مقصود از آن علوم رسمی و مدرسه‌ای و زمانی علم لدنی، شهودی و حضوری است (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۸). از این رو برای یقین که محصول علم است سه مرتبه «علم‌الیقین»، «عین‌الیقین» و «حق‌الیقین» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۴-۴۸۵) قائل شده‌اند که به دو صورت بدون واسطه و با واسطه مشمول تعلیم واقع می‌شوند.

«معنویت» کاربردهای متفاوتی دارد. گاهی در مقابل «لفظی» است و زمانی در مقابل «صورت» و «مادی» و به معنای باطنی، روحانی و عرفانی (ر.ک: دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۷۶۳). مقصود از «معنویت» در این نوشتار معنای اخیر است. در این زمینه، معنویت با هریک از دو مرتبه علم، مقایسه و نسبت‌سنجی می‌شود.

۲) نویسنده کوشیده است با روش «کتابخانه‌ای» در گردآوری اطلاعات و روش «توصیفی - تحلیلی» در تحلیل محتوا، به سؤال فوق با تأکید بر آراء علامه حسن‌زاده آملی پاسخ گوید. هرچند ایشان در محور اول علم (علم به معنای دانش حصولی که علم به فروع شرعیه از اقسام آن است) فرمایش‌های عمیق و انیقی دارد؛ اما علم به معنای دوم را مقصود فی‌نفسه و مقصد نهایی حرکت و سیر انسان تلقی می‌کند. این علم نوری است که در قلب ظاهر می‌شود: «لیس العلم بکثرة التعلم، بل نور یقذقه الله فی قلب من یشاء» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۴۷-۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۲۱۹) و به واسطه آن، امور غایبه مکشوف و ملکه تحمل بلاها حاصل می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۶۸؛ نراقی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۴).

این همان حقیقت عرفان است که سالک می‌کوشد به آن برسد. این حقیقت زمانی حاصل می‌شود که سالک به فیض اول برسد، با صادر اول ارتباط وجودی پیدا کند که آن به منزله رق منشور کلمات وجودیه است و الآن تمام این کلمات غیرمتناهی بر روی آن رق منشور منقش است و انسان در اعتلا و ارتقای وجودی‌اش با آن حقیقت اتحاد وجودی پیدا می‌کند. انسان وقتی به چنین مقامی رسیده، زمان و مکان برداشته می‌شود و مانند آن کسی خواهد بود که بر پشت بام است و می‌بیند کسی از پشت بام ریسمان رنگارنگی را به پایین رها کرده است. چنین انسانی به همه آن ریسمان آگاهی دارد و برای وی ماضی و حال و استقبال معنا ندارد. این آگاهی فرق دارد با آگاهی کسی که از روزنه خانه به این طناب می‌نگرد و در گذر زمان، از اجزای طناب باخبر می‌شود و برای او گذشته و آینده معنا دارد (بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۴۲-۴۳).

علامه حسن زاده آملی در ذیل آیات ۶۸-۶۵ سوره «کهف» «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا...» بین مقام «نبوت تشریحی» و «نبوت مقامی» فرق می‌نهد و با مقامی دانستن نبوت و لدنی دانستن علم حضرت خضر علیه السلام می‌گوید: «فمن رزق العروج إلى منزل الإحسان فله مقام المشاهدة و الكشف و العيان» (ر.ک: حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۶۵۷؛ همو، ۱۳۸۱ الف، ج ۴، ص ۵۱۴).

در ادامه، بحث خود را در دو محور اساسی «نقش معنویت در تولید علم» و همچنین «نقش علم در تولید معنویت» پی خواهیم گرفت:

۱. نقش معنویت در تولید و تقویت علم

آیا معنویت نقشی در تولید علم دارد؟ این تأثیر را می‌توان در علوم رسمی و مدرسه‌ای و همچنین در علم شهودی به نظاره نشست:

۱-۱. نقش تزکیه در علوم رسمی و مدرسه‌ای

اینکه آیا شخصیت عالم و دانشمند در علوم رسمی و مدرسه‌ای نقش دارد یا نه، محل بحث فلاسفه علم است. مقصود از این نقش، تأثیر در مقدمات و کاربرد علم (پیش از علم و پس از آن) نیست؛ زیرا جای هیچ‌گونه بحثی نیست که معنویت می‌تواند انگیزه زیادی را در یادگیری و فراگیری علوم ایجاد کند، یا در نحوه استفاده از علم اثر بگذارد، بلکه مراد از آن، نقش درون‌دانشی است. وقتی یک متفکر درباره امری فکر می‌کند تمام زوایای ذهن او و تمام اضلاع شخصیت او در همکاری نزدیک با هم و به صورت یک کل واحد، با آن امر روبه‌رو می‌شوند و او همه هویت خود را در اندیشه خود می‌گنجانند و این امر به دانش تولیدشده نیز سرریز می‌شود.

با توجه به این نکات می‌توان نگاه علامه حسن زاده آملی را این‌گونه توضیح داد:

۱-۱- اتحاد معنویت و علم

اقتضای بسیاری از مبانی علامه حسن زاده آملی «اتحاد و عینیت معنویت و علم» است. برای نمونه، می‌توان از مبانی عدم جدایی قرآن و عرفان و برهان از همدیگر یاد کرد که به آن در ادامه بحث، اشاراتی خواهیم داشت. همچنین می‌توان از مبانی «اتحاد علم و عالم و معلوم» نام برد (حسن زاده آملی، ۱۳۶۶، ص ۴۲۳). براساس این مبنا، علامه حسن زاده آملی حشر نفوس به نشئات ثلاث را عین صواب می‌داند و بیان می‌کند که شرط دستیابی به آنها از طریق براهین و اسباب عقلیه، مشعوف شدن عقاید به زهد حقیقی است.

ایشان در تبیین این نکته به اصول ذیل اشاره می‌کند:

۱. جزا نفس عمل است.

۲. انسان چیزی غیر از فعلش نیست.

۳. علم و عمل دو جوهری‌اند که از نظر وجودی اتحاد دارند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۸۰۴).

۱-۲- قوای ادراکی؛ ابزار دستیابی به علم

قوای ادراکی انسان ابزار دستیابی وی به علم است. این ابزارها با محدودیت‌های ذاتی و غیرذاتی مواجه‌اند. برای نمونه، می‌توان کوتاه بودن فکر نظری از معرفت برخی چیزها را از محدودیت‌های ذاتی عقل نظری دانست. در این گونه موارد صرفاً از طریق شهودی می‌توان به معرفت و آگاهی دست یافت (حسن زاده آملی، ۱۳۷۹، ص ۸۹). بنابراین علامه حسن زاده آملی عقل را به تنهایی قاصر از ادراک حقیقت امور می‌داند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷، ص ۵۶-۵۷) و جان آکنده از اصطلاحات علوم غیر ایقانی را حجاب بزرگی برای انسان می‌داند و معتقد است که قلب مجلو و فارغ از آنها باید ادراک حقایق - کما هی - را بنماید (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۶۲۷، نکته ۷۸۸).

در مقابل، گاهی ابزارهای نظری با وجود برخوردار نبودن از محدودیت ذاتی در درک برخی امور، به سبب عواملی با محدودیت روبه‌رو می‌شوند و به درک واقع نائل نخواهند شد. انسان با عقل خود می‌تواند خوبی و زشتی برخی افعال را درک کند؛ اما پس از این ادراک، اگر به مقتضای عقل عمل کند، عقلش بیشتر می‌شود و در نتیجه خوبی و بدی‌های بیشتری را درک می‌کند. بعکس، اگر به مقتضای عقل اندک خویش عمل نکند و مرتکب ردایب و گناهان شود، همان عقل اندک نیز تضعیف و در نهایت نابود می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۴۷۶۰، ۵۹۰۱، ۵۵۴۳، ۵۷۵۲، ۱۳۵۶، ۳۹۵۶، ۸۴۲۶، ۸۹۰۴؛ کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

قرآن مکرر این بحث را مطرح و به مصادیق فراوانی از عوامل یا موانع رشد عقل اشاره کرده است (الف. انعام: ۱۵۱؛ نیز رک: طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۹۱؛ کاشانی، ۱۳۴۱، ج ۳، ص ۴۸۸؛ آل عمران: ۱۹۱؛ تستری، ۱۴۲۳ق، ص ۵۲؛ ب. حدید: ۱۷؛ نیز رک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۹۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۲۹؛ ج. انعام: ۷۱؛ نیز

ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷؛ د. صفات: ۴۶ و ۴۷؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۹۲ هـ. یونس: ۴۲؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۶۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷؛ بقره: ۱۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۴).

رعایت تقوای الهی - چنان که آیه ۲۹ سوره «انفال» «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» بیان فرموده است - موجب می شود تا کدورت های قلبی زایل شود و به مرور بر نور عقل افزوده گردد. علامه حسن زاده آملی با ذکر این آیه می گوید:

اعراض کلی از شواغل و اعداد محل از برای قبول فیض به تصفیه نفس و تطهیرش از رذایل، شرط استحصال کمال انسانی است، هم به طریق ریاضت و سلوک و هم به طریق نظر و استفاده (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۰، نکته ۲۲۹).

معنای این سخن آن است که شخص متقی قادر خواهد شد تا خیر را از شر، و حق را از باطل تشخیص دهد. این توانایی همان عقل مطبوع است که در روایت به آن اشاره شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۲۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵۶؛ کاشانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۵۶؛ حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۰).

به بیان دیگر، گاهی به سبب غلبه قوایی مانند شهوت و خشم، چشم عقل نمی تواند حقیقت را درک کند. در نتیجه حکم بقیه قوای درونی اش باطل و یا ضعیف می شود، و انسان از مرز اعتدال خارج می شود و آن وقت عقل آدمی نظیر آن قاضی می شود که بر طبق مدارک باطل و شهادت های کاذب و منحرف و تحریف شده، حکم می کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰).

البته تقوا را مراتبی است و هر مرتبه ای از آن با مرتبه ای از فرقان همراهی می کند. تقوای عوام اتقای از نواهی است، و تقوای خواص اتقای از اسناد کمالات و افعال و صفات به خودشان، و تقوای اخص از کمال، اتقای از اثبات وجود غیر با حق سبحانه به حسب ذات و صفت و فعل است و این سه وجه مراتب تقوای لله است که آن قبل از وصول به مقام «جمع» است. اما مراتب تقوای بالله و فی الله نزد بقای بعد از فناست. و لازم هر مرتبه از مراتب تقوا، فرقان است. پس اعظم و ارفع فرقانات مقام «فرق بعد از جمع» است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ص ۹۳).

۳-۱-۱. نقش تزکیه در سعه وجودی قابلیت ها و نقش ظرفیت ها در تولید علم

با تزکیه، جان انسان توسعه می یابد و به افزایش ظرفیت ها و قابلیت ها می انجامد. این افزایش می تواند در افزایش دریافت های علمی نقش مؤثری داشته باشد. علامه حسن زاده آملی در این باره می گوید: هرچند در عالم محرومی نیست؛ اما دریافت هر کسی به قدر قابلیت اوست (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، نکته ۵۳۶؛ بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹؛ حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، نکته ۵۳۷؛ همو، ۱۳۸۱ الف، نکته ۷۰).

وی آنگاه که از احاطه علمی علامه طباطبائی سخن می‌گوید با استشهاد به این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام که «و یرعوها فی قلوب اشباههم» (نهج البلاغه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۹۷)، علما را زارعان و کشاورزانی می‌داند که در مزرعه جان‌ها و نفوس مستعد خود، بذره‌های معارف را پاشیده‌اند (بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴).

علامه حسن‌زاده آملی از ابن‌ترکه این سخن را نقل می‌کند:

تمامی علوم در ما موجودند، لیکن به علت وجود حجاب‌هایی که مانع ظهور آنها هستند، آن علوم ظاهر نشوند. مخفی نماند که ظهور آنها گاهی به واسطه حرکات لطیف فکری روحانی و بعد از مسلط نمودن قوه قدسیه بر دو قوه وهمیه و متخیلیه و سایر قوای جسمانی و با تهذیب اخلاق و آراستن نفس به اخلاق حسنه میسر است، و گاهی به واسطه تسکین متخیله و متومه و لجام زدن به آن دو، و بازداشتن‌شان از حرکات مضطرب و مشوش، و بعد از تسخیر قوای جسمانی، با تزکیه و تصفیه است. و هر دو طریق نزد اکثر محققان و صاحب‌نظران و اصحاب مجاهده، حق است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵ الف، ص ۲۰۸).

ایشان توضیح می‌دهد که قرآن نامتناهی و ذوالمعارج است؛ زیرا از خدای نامتناهی و ذوالمعارج است. اما هر چه استعداد بیشتر، هر چه سعه صدر انسان و مراقبت و توجه و مراتب طهارت انسان و اطلاعات علوم و فنون انسان بیشتر، بهره انسان از این اقیانوس بیکران الهی بیشتر (بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۰-۱۹۲).

وی با استناد به آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۷-۷۹) می‌گوید: همان‌گونه که باید ظاهر آدم پاک باشد تا بتواند این کتاب تدوینی را مس کند، مس آن کتاب مکنونی که حقایق قرآن در آن مکتوب است نیز نیاز به طهارت دارد (بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴).

او نیل به درک حقایقی را که در کتاب و سنت قرار دارد برای افرادی می‌داند که از هواجس نفسانیه منزه‌اند و از وسوس نفسانیه خلاصی یافته‌اند و همچنین با عنایت به آیات «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲)؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹)؛ و «أَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۷) وصول به علوم یقینه را ثمره تقوا و توجه تام به خدا می‌داند؛ زیرا انسان باتقوا به عالم نور نزدیک و از همان سنخ می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۴۷-۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۱۷۴).

در آیه «أَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا»، استقامت بر طریقه مستقیم عامل دستیابی به علم کبیر دانسته شده است؛ زیرا «ماء غرق» به معنای آب بسیار است و امام صادق علیه السلام آن را به «علم کبیر» تفسیر فرموده است؛ زیرا آب، صورت علم است و علم سبب حیات ارواح و آب سبب حیات اشباح (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۱، ص ۴۱-۴۲).

بر این اساس، علامه حسن‌زاده آملی تصفیه و تنقیه قلب از وسوس شیطنی و تهذیب وجود انسانی از امراض روحانی را برای طالبان علم رسمی ضروری می‌شمارد و شروع به تحصیل علوم را به‌مثابه گام بعدی تلقی می‌کند؛ زیرا علم را غذای روح می‌داند و می‌گوید: اگر کسانی بی‌تنقیه سر و تزکیه باطن و ظاهر، به تناول غذای روح مشغول شوند به تراکم امراض مبتلا گردند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۶۲۷ نکته ۷۸۷)، هرچند بالاترین مرتبه

این علم کثیر، همان علم لدنی است که نصیب حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام (کهف: ۶۵) شده است (ابن عربی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۲).

اینجاست که پی می‌بریم چرا در متون اسلامی، بیش از آنکه علم مدح شود، عالم مدح شده است، یا چرا مذمت‌های شدیدی متوجه عالمان متهتک شده است. این مذمت‌ها فقط جنبه اخلاقی ندارد، بلکه از آن جهت است که ارزش‌های عالمان در روند تولید علم نیز مؤثر است. به عبارت دیگر، علم در مقام اثبات، تحت تأثیر گرایش‌ها، اخلاقیات و شخصیت عالم قرار دارد و با تربیت و تهذیب عالم، به تدریج محصولی تولید خواهد شد که بی‌دغدغه می‌توان نام آن را «علم دینی» گذاشت.

۱-۴-۱. شهادت تاریخ علم بر تأثیرپذیری علم از شخصیت آدمی

برخی بر این گمان‌اند که آدمی ابعاد گوناگونی دارد؛ اما هنگامی که وارد علم می‌شود تنها با بعد علمی - عقلانی محض خود وارد می‌شود. بر این ادعا این‌گونه انتقاد شده است که تمام بررسی‌های یک قرن اخیر در تاریخ علم - در واقع - ردی بر این جمله است. تاریخ علم صحنه تمام‌عیار شخصیت جامع آدمی است و گواه است که دانشمندان وقتی وارد عرصه علم می‌شوند، نه فقط با مغزشان، بلکه با تمام وجودشان وارد می‌شوند. از همین رو، اگر طمع، هوس یا میل به تقلب دارند، تمایلات خود را در علم دخیل می‌کنند (سروش و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۳۳). بر این اساس، هرچند برخی از اندیشمندان که منکر علم دینی به معنای «علم مستخرج از منابع دینی»‌اند، تأثیر دین یا محیط دینی را به صورت حداقلی در برخی از مؤلفه‌های علم می‌پذیرند (برای آگاهی از تفصیل این بحث، ر.ک: ترخان، ۱۳۹۷، ص ۵۳-۱۲۷) و می‌گویند: کمال و نقصانی که در بشر وجود دارد، جهات پستی که در وجود آدمی است، مطامع و منافع و ملاحظات صواب و ناصوابی که در اوست و حتی محدودیتی که در قوه عاقله دارد، همگی در دانش او ریزش می‌کند و منعکس می‌شود. معارف بشری آینه تمام‌نمای وجود انسان است (سروش، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱).

۱-۲-۱. نقش تزکیه در تولید علم شهودی

بر اساس آنچه گفته شد، بین علم و عمل تلازم وجود دارد. این مطلب از روایت امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود: «العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل، و من عمل علم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴) و نیز حدیث نبوی: «من عمل بما علم ورثه الله (رزقه الله) علم ما لم یعلم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵ ص ۳۶۳؛ ج ۸۹، ص ۱۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۳۷).

از این رو می‌توان گفت: تحقق عبادت (توجه الی الله سبحانه) بر معرفت متوقف است؛ اما این عبادت مقدمه و محصل معرفت بالاتری است. البته سیر آفاقی موجب معرفت حقیقی نیست و بالطبع عبادت حقیقی هم نخواهد بود؛ زیرا موجب علم حصولی به وجود و صفات صانع می‌شود و علمی را که در حوزه مفاهیم است، به دست می‌دهد، در

حالی که حق - سبحانه - وجود محض است و ماهیتی برای او نیست تا در ذهن داخل شود (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴ و ۹۴؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، ص ۲۸۱-۲۸۳).

قرآن که در چهار آیه تعلیم و تزکیه را در کنار هم آورده، در سه آیه از این آیات (بقره: ۱۵۱؛ جمعه: ۲؛ آل عمران: ۱۶۴) تزکیه را بر تعلیم مقدم کرده است. این تقدیم می‌تواند به دو علت باشد:

یکی اینکه تزکیه علت غایی و هدف است. این سه آیه در مقام بیان صفت مربیگری و تربیتی پیامبر ﷺ هستند. روشن است که در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقه است.

دوم اینکه هر مرتبه‌ای از معنویت در مرتبه‌ای از علم نقش دارد. تزکیه به منزله تخلیه و زمینه تخلیه نفس به علم است. هر مرتبه از تزکیه می‌تواند زمینه‌ساز تعلیم بعدی باشد، هرچند - آن‌گونه که بیان می‌شود - علم مبدأ قابل‌ی برای تزکیه است؛ ولی تزکیه مبدأ فاعلی برای علم، شهود و معرفت است. بنابراین، می‌توان گفت: یک رتبه از تعلیم مقدم بر یک رتبه از تزکیه است. یک رتبه‌ای از تزکیه مقدم بر یک رتبه‌ای از تعلیم است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۰۰).

در جوامع روایی نیز آمده است که علم حقیقی برای قلوب از ناحیه تأدب به آداب روحانین و تخلق به اخلاق صدیقین حاصل می‌شود. برای نمونه، از حضرت عیسی ﷺ نقل شده است که فرمودند:

«لاتقولوا العلم فی السماء من یصعد فیأتی به، و لافی تخوم الارض من ینزل فیأتی به. العلم مجبول (مجهول - خ) فی قلوبکم، تأدبوا بین یدی الله باداب الروحانین و تخلقوا باخلاق الصدیقین یظهر من قلوبکم حتی یغطیکم و یغمرکم» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۶۲۸).

همان‌گونه که گفته شد، براساس نگاه علامه حسن‌زاده آملی، این علم مانند آگاهی از حوادث است، بدون دخالت زمان و مکان. درواقع این مکاشفات و مشاهدات همان گام نهادن نفس به عالم مفارقات است که چنین مقامی برای انسان کامل در حکمت علمی و عملی حاصل می‌شود. مقصود از «انسان کامل» کسی است که عقل نظری وی همانند عقل عملی فعلیت یافته باشد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۶۷-۶۶).

ایشان به حدیث پیامبر ﷺ استناد می‌کند: «من أخلص لله أربعين صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه». نیز امام باقر ﷺ می‌فرمایند: «ما أخلص العبد الإیمان بالله - عزوجل - أربعین یوما» أو قال: «ما أجمل عبد ذکر الله - عزوجل - أربعین یوما، إلا زهده الله - عزوجل - فی الدنيا، و بصره داءها و دواءها، فأثبت الحکمة فی قلبه و أنطق به لسانه». سپس در این باره می‌گوید: برای اربعینات تأثیر غریبی در نفوس مستعده است و کسی که بین ریاضت علمی و عملی جمع کند به دو منقبت بار یافته؛ یعنی کسی که حقایق را به نور برهان و ضیای کشف و عیان ادراک کرده به دو حسن دست یافته است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۶۷-۶۶).

این بیان به اهمیت «چله‌نشینی» در تولید علم اشاره دارد که مکرر در مکتوبات علامه حسن‌زاده آملی آمده است. برای نمونه: آنکه برای خدا یک چله کشیک نفس کشد، چشمه‌های دانش از دلش بر زبانش آشکار گردد؛

چنان که خواجه عالم رحمته الله فرموده است: «من اخلص لله اربعين صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۷؛ همچنین، ر.ک: همو، ۱۳۸۱ الف، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ج ۳، ص ۴۴۱).

درواقع انسان تا از تعلقات دست نکشد و توخّد پیدا نکند به حقایق و شهود آنها راه نمی‌یابد (خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴) و تا باری نهد، بار نیابد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، نکته ۹۸۷). بر این اساس، واردات و القائات سلوکی از قبیل تمثلات و مکاشفات و دیگر القائات سبوحی را که در حال مراقبت و توجه پیش می‌آید باید نسبی دانست؛ یعنی این موارد برای سالک به صورت یکسان روی نمی‌دهد؛ زیرا هر شخص جدولی خاص از بحر بیکران هستی است و نصیب او از این جدول وجودی خاصش، به اقتضای مناسبتی میان او با واقع عاید او می‌شود. خلاصه اینکه آنچه در خواب و بیداری نصیب هر کسی می‌شود میوه‌هایی است که از کمون شجره وجود او بروز می‌کند و اختلاف امزجه را دخلی تمام در واردات و القائات و منامات است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹ الف، ص ۷۳).

معنای این سخن آن است که اختلاف امزجه تنها در علم حصولی دخیل نیست، بلکه در حصول مشاهدات حقایق عالم نیز تأثیر عمیقی دارد.

۲. نقش علم در تولید و ارتقای معنویت

آیا علم نیز در تولید و ارتقای معنویت نقشی دارد؟

۱-۲. نقش علوم فقه و اخلاق در تهذیب و وارستگی

قرآن در یک آیه (بقره: ۱۲۹) تعلیم را بر تزکیه مقدم کرده است؛ زیرا درخواست حضرت ابراهیم رحمته الله را بیان می‌کند که به عالم تحقق و خارج و عطای الهی مربوط است. روشن است که در این مقام، تزکیه پس از علم حاصل می‌شود؛ یعنی اول باید به اخلاق فاضله آگاهی پیدا کرد و آنگاه با عمل به آنها به تدریج پاکدلی و معنویت را محقق ساخت (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۵۷-۴۵۸) و از این رو تعلیم مقدمه تزکیه و از مبادی قابلی آن است و تقدیم آن بر تزکیه نیز از باب تقدم طبعی مقدمه بر ذی‌المقدمه است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۸۰-۸۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۲۶۵).

علامه حسن‌زاده آملی با ضروری شمردن طهارت به اقسام و ابعاد آن، همان‌گونه که آیه کریمه می‌فرماید: «يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، برای حصول طهارت ظاهری که تجلیه است، فن شریف «فقه جعفری» و برای حصول طهارت باطنی که تخلیه است، «علم اخلاق» و صحف کریمه اصحاب قلوب و ارباب شهود را لازم تلقی می‌کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ص ۵۷). بنابراین برای حصول تزکیه، نیازمند علم و شناخت است که دو دانش یادشده آن را تأمین می‌کند.

۲-۲. بی‌ارزشی علم عرفان بدون کارکرد تهذیبی

علامه حسن‌زاده آملی علمی را ارزشمند می‌داند که حجاب و رهن نشود و اسباب تخلق به اخلاق الهی را فراهم کند. ایشان با استفاده از این سخن ابن‌سینا که «مَنْ آثَرَ الْعِرْفَانَ لِلْعِرْفَانِ فَقَدْ قَالَ بِالثَّانِي، وَ مَنْ وَجَدَ الْعِرْفَانَ كَأَنَّهُ لَا يَجِدُهُ، بَلْ يَجِدُ الْمَعْرُوفَ بِهِ فَقَدْ خَاضَ لَجَّةَ الْوُصُولِ» می‌گوید: در اینجا نه تنها باید احدی و چیزی را نبیند، بلکه باید خود و عرفان خود را هم ننگرد، فقط معروف را ببیند و بس.

علم و عرفان باید انسان را متخلق به اخلاق ربوبی کند که همان لقاءالله است، وگرنه اگر به لقاءالله دست نیابد و گرفتار «أنا أنا» گفتن شود آن علم و عرفان برای او حجاب اکبر می‌شود. همچنین هر کس عرفان را یافت که گویی آن را نیافت (درس عرفان را خوانده، اما دلش خوش نیست که این الفاظ را یاد گرفته است)، بلکه معروف را، یعنی حق اول را یافت. چنین کسی خوض در لجه وصول نموده است. ساحل کنار دریاست؛ ولی لجه دل و قلب دریاست که عمیق است. بر این اساس چنین علمی رهنز نخواهد بود (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۲ الف، نمط نهم، ص ۲۶۳؛ همو، ۱۳۸۱ ب، ص ۲۸).

۲-۳. الگوی مقبول اسلام در علم

یکی از مباحث مهم در فلسفه، علم مباحث مربوط به هدف علوم است. نگارنده در جای خود توضیح داده است که خداوند حکیم است و فعل عبث از او صادر نمی‌شود و در پس خلقت انسان، هدفی در کار باری تعالی بوده است. هدف آن است که انسان تکامل یابد و در این عرصه به نهایت پیشرفت دست یابد. بی‌شک آگاهی، معرفت و بهره‌مندی از علمی که به حال انسان نافع است، از ابزارهای مهم در دستیابی به کمال مطلوب به‌شمار می‌آیند. متون دینی ضمن توجه به این نکته و تقسیم علم به «ضار» و «نافع» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۳، ص ۹۴؛ نهج‌البلاغه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۳؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷-۱۱۹)، ویژگی‌های علم نافع و ضار را نیز مشخص کرده است. علم در صورتی که ما را وارث پیامبران و پیامبرگونه کند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۲)، هدایت‌آور باشد (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۴) و به قرب الهی منتج شود، به عالم خشیت بیخشد (فاطر: ۲۸-۲۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶؛ نراقی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۳) و صمت (سکوت) و حلم را برای عالم به ارمغان آورد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۷؛ نراقی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۳-۴۸۴)، علم نافع است. از این رو اگر علم به «علم‌الادیان» و «علم‌الأبدان» تقسیم شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۲۰)، علم‌الادیان را باید علمی معنا کرد که به امر دین می‌پردازد و غایت و فایده آن به روح آدمی بازگشت می‌کند و علم‌الابدان را علمی دانست که به وجه مادی هستی آدمی اهتمام می‌ورزد و نفع آن در رابطه با کمال بدن و راحت و رفاه جسمانی آدمی ارزیابی می‌شود (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۲ ب، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۸۱ الف، ج ۱، ص ۱۱).

از مصادیق علم غیرنافع، علمی است که آدمی به آن عمل نکند، یا علمی است که آدمی را به نزاع و جدال بکشاند، یا شخص آن را همچون نعمت‌های دیگر برای فروختن یا به عبارت بهتر، برای تکاثر و تفاخر برگیرد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۹۶). در این‌گونه موارد سود و زیان علم در نسبت با عالم تعریف می‌شود.

ظاهر برخی روایات آن است که آنچه امروزه به نام «علم» خوانده می‌شود اگر چنین صفاتی را با خود نداشته باشد، از نظر اسلامی شایسته نیست نام «علم» بر آن نهاده شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۲). معارف مذهبی علم را به «نور» تشبیه می‌کنند: «العلم نور يجعله الله فی قلب من یشاء من عباده» (ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۱۹؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۴۷-۱۳۶۴، ج ۱۵، ص ۳۸؛ ج ۱۹، ص ۲۱۹؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۵۲۳).

الگوی علم در سنت اسلامی الگوی نور است. علم هدایت است و هدایت عین روشنایی و عین آگاهی نسبت به مسیر است (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۶۵۹). برای روشن کردن نور به نور دیگری نیاز نداریم. علم هم مانند نور حجاب می‌آورد که اگر به مرتبه‌ای از مراتب آن بسنده کنیم، حجابی برای مرتبه بالاتر خواهد شد (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۸-۲۷). بنابر این، علم - فی حد ذاته - معنویت‌آفرین است، مگر اینکه از گذر عالم وارد شویم که در این صورت، نقص به علم برمی‌گردد، بلکه به علم برمی‌گردد و حجاب می‌شود.

علم در این‌گونه روایات یا برخی از آن، ظهوری در معنای «discipline» (رشته علمی) - که دارای هویت جمعی است - ندارد؛ اما اوصاف ذکرشده را می‌توان به این معنای از علم هم سرایت داد. از این‌رو در صورتی که رشته علمی در جهت کمال و ارزش‌های انسانی باشد نور تلقی می‌شود و به‌کار می‌آید.

به بیان دیگر، علم باید ما را به عمل صالح و ایمان برساند؛ یعنی لازمه پیشرفت در علم، پیشرفت در ایمان و عمل صالح است و این همان علم مفیدی است که در هر دو جنبه کاربرد دارد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۶؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۸۲).

علامه حسن‌زاده آملی می‌گوید: علم سازنده و مشخص روح انسانی، و عمل سازنده و مشخص بدن انسانی در نشئات اخروی است (بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳)، و انسان از آن حیث که انسان است، خوراک او علم نافع و عمل صالح است، و هر کس به صورت علم و عمل خود در نشئات اخروی برانگیخته می‌شود؛ زیرا روح غیر از بدن عنصری محسوس است و دارای بدن‌های در طول هم به وفق نشئات اخروی است و تفاوت ابدان و نشئات به نقص و کمال است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۳۷).

بنابراین، از منظر ایشان از یک‌سو هیچ کاری برای انسان مهم‌تر از درست ساختن خودش نیست و هیچ عملی در قدر و قیمت بدان نمی‌رسد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ص ۷) و از سوی دیگر علم در عرض عمل، دو گوهر انسان‌ساز تلقی می‌شوند؛ یعنی نفس انسانی به پذیرفتن علم و عمل توسعه و اشتداد وجودی می‌یابد و گوهری نورانی می‌گردد. هر نیکبختی که بهره او از آنها بیشتر است به حسب وجود، انسان‌تر است و وزن انسانی او فزون‌تر است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ الف، ج ۴، ص ۱۵۴).

درواقع، سعادت حقیقی انسان در گرو برهان و عرفان است و قرآن هم این را می‌گوید. «معنویت» و «علم» مانند دو بال پرواز آدمی‌اند. البته تار و پود سرشت انسان بینش و کاوش است. برهان رهنمای عقل تا به سرمنزل ایقان است. «مقام محمود» آدمی ادراک حقایق اشیا به نحو شهود است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹ب، ص ۳). علم تشریح‌پیکر وجود است. آن کس که بدین علم تشریح‌آشنایی کامل دارد، در لسان فیلسوف، «فیلسوف کامل» امام است، و در لسان عارف، مبین حقایق اسماء است؛ چنان‌که علامه ابن‌فناری در *مصباح الانس* بدان تنصیب نموده است، و در لسان منطق‌وحی، معلم به جمیع اسماء الهی است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۲). هر سه تعبیر بیان یک حقیقت‌اند. آری قرآن و عرفان و برهان اینچنین‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹ب، ص ۳۶-۳۹).

در نتیجه، انسان به یافتن علم که آب حیات روان است، سعه وجودی می‌یابد و وجود وی شدید و قوی می‌گردد؛ زیرا مرجع و مأل علم به نور وجود است و این نور وجود چشم نفس ناطقه، بلکه عین وی می‌گردد: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء». و به عبارت کوتاه ولی بسیار بلند معلم ثانی در مدینه فاضله: «کلّ ما کان وجوده أتمّ، فانه إذا علم و عقل کان ما یعقل عنه و یعلم منه أتمّ». پس هر قدر که روان قوی‌تر باشد قوت وی که نور علم است، شریف‌تر و فاضل‌تر خواهد بود، و هر قدر قوت روان فاضل‌تر باشد قوت آن بیشتر می‌گردد، و نیروی نور ذاتش فرونی می‌گیرد و فروزان‌تر می‌شود و با حیات محض «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۵) سنخیت بیشتر پیدا می‌کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱الف، ج ۲، ص ۲۱۰).

علامه حسن‌زاده آملی در تبیین جایگاه عوام و خواص در معجزات، معجزات فعلی را برای عوام که با محسوسات آشنایند و با آنها الفت گرفته‌اند و معجزات قولی را برای خواص که قوه عاقله و متفکره پیکر مدینه فاضله انسانی‌اند، مفید می‌داند و در ادامه این سخن نغز را دارد:

اصولاً انسان با حفظ موضوع و عنوان انسان، همان علوم و معارف و شوق و عشق به آنها و اعمال صالحه و اخلاق حسنه است، وگرنه سرمایه مادی خاک است که بر باد است؛ چه خود طفل خاکباز است که «التراب ربیع الصبیان»، عاقل مستسقی آب حیات کمال مطلق است؛ چنان‌که عارف محو در مطالعه جمال حق (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ص ۵۶-۵۷).

این علم اگر در جان آدمی رسوخ یابد تأثیر شگرفی بر معنویت خواهد داشت. چنان‌که خواب موجب تعطیل حواس آدمی و انصرافش از این نشئه می‌شود، رسوخ در علم و معرفت و دوام در حضور و مراقبت موجب انصراف از ماسوی الله و سبب اقبال کلی به سوی حقیقة الحقائق می‌گردد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵ب، ص ۲۷۱؛ همچنین ر.ک: همو، ۱۳۸۱الف، ج ۵، ص ۲۷۶). این است که گفته می‌شود: پایه معارج انسان به اندازه مدارج اوست (بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۷۹).

علامه حسن‌زاده آملی درباره ایمان سخنی دارد که می‌توان از آن به نقش علم در تقویت ایمان پی برد:

اساساً ایمان یعنی: علم هر کسی که عالم تر و آگاه تر است و ورزش فکری بیشتری کرده و درس بیشتر خوانده است، بهتر به اسرار دین آگاهی پیدا می کند و با او بهتر می شود حرف زد تا با کسی که فکرش خواب است و چیزی نمی فهمد (بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۳).

از منظر وی، علم مسیر دستیابی به حکمت است؛ زیرا حکمت در قرآن کریم استنباط حقایق از راه عقل است، نه از راه وحی (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱ الف، ج ۵، ص ۷۲). سپس روایت ذیل را شاهد سخن خود می گیرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«یا علی، إذا تقربَ الناسَ إلى خالقهم في أبواب البرِّ، فتقربَ إليه بأنواعِ العقلِ تسبقهم بالدرجاتِ والزلفى عند الناسِ في الدنيا و عند الله في الآخرة» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱ الف، ج ۶، ص ۱۸-۱۷).

حکمت آن علم محکم و استوار است که دارنده حکمت صاحب علم یقین و عین یقین و حق یقین است؛ دانش او وی را حکیم می کند که محکم می شود و ریشه دار می گردد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان: ۱۲)؛ «وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹)؛ «يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (یس: ۱). قرآن حکیم است، ریشه دار و استوار است، محکم است، از کوه ها محکم تر و از کهکشان ها بزرگ تر و استوار تر است، کلام الله قائم به حق است. پس جانی که شهر علم شده است، آن جان بهشت است. این یک حرف و یک اصل و کلام از بطنان عرش، وحی و رسالت و ولایت نازل شده و خلاصه اینکه حکمت بهشت است و جانی که حکمت اندوخته بهشت است و مدینه حکمت است و ولایت در این بهشت است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ همو، ۱۳۷۳، ص ۱۳۴).

از این بیانات می توان نتیجه گرفت که از مسیر عقل و علم، انسان به حکمت دست می یابد و جان با دریافت حکمت، بهشت خواهد شد و این همان تأثیر علم بر معنویت است.

نتیجه گیری

تعلیم کتاب و حکمت و همچنین تزکیه از اهداف بعثت پیامبران شمرده شده است. در این نوشتار با تأکید بر آراء علامه حسن زاده آملی ضمن معنائشناسی معنویت و علم بررسی شد که چه نسبتی بین این دو وجود دارد. حاصل پژوهش به شرح ذیل است:

۱. معنویت محصول تطهیر و تزکیه نفوس انسانی است.
۲. مراد از «علم» گاهی علوم رسمی و مدرسه ای است و زمانی علم لدنی، شهودی و حضوری.
۳. تحقق معنای اول علم، هرچند مهم است؛ اما مهم تر از آن دستیابی به معنای دوم علم است؛ یعنی مقصد نهایی از حرکت و سیر انسان دستیابی به «علم» به معنای اخیر است که از آن به «نور» تعبیر می شود.
۴. در نسبت سنجی می توان هر یک از این دو معنای «علم» را با معنویت مقایسه کرد. در این مقایسه، گاهی از نقش معنویت در تولید و تقویت علم و زمانی از نقش علم در تولید و ارتقای معنویت سخن گفته شده است.
۵. بحث از محور اول به نتایج ذیل انجامید:

الف) تأثیر تزکیه بر تحصیل علوم رسمی از آن جهت ضروری است که شخصیت دانشمندان و قوای ادراکی آنان از فضایل و ردایل اثر می‌پذیرند و همین، نه تنها در شناخت شهوی آنان اثر می‌گذارد، بلکه شناخت نظری ناقص یا معرفت نادرستی را در اختیار انسان قرار می‌دهد. درواقع، جان آکنده از اصطلاحات علوم غیرایقانی اگر مقرون به طهارت نباشد به حجاب بزرگی گرفتار می‌آید که توان درک حقایق هستی و بواطن را ندارد.

ب) مرتبه‌ای از تزکیه در تولید مرتبه‌ای از علم نقش دارد. تصفیه و تنقیه قلب برای حصول «علم» به معنای دوم ضروری است. دستیابی به علم حقیقی که با آن انسان احاطه فرازمانی و فرامکانی نسبت به حوادث پیدا می‌کند، بدون ریاضت، چله‌نشینی، اخلاص و تزکیه میسر نیست.

۶ بحث از محور دوم نتایج ذیل را در پی داشته است:

الف) برای ایجاد وارستگی و تهذیب نفس، به تعلیم برخی از علوم مانند فقه و اخلاق نیاز است.

ب) علم عرفان نیز می‌تواند کارکرد تهذیبی نداشته باشد و حجاب الله اکبر تلقی شود. این علم در صورتی ارزشمند است که انسان را متخلق به اخلاق ربوبی کند و به لقاءالله منتج شود.

ج) علوم دیگر مدرسه‌ای و رسمی نیز از همین حکم برخوردارند و فرقی بین آنها از این جهت نیست. علم واقعی به‌مثابه آب حیات روان آدمی است که وجود انسان را وسعت می‌بخشد. تعبیراتی که از الگوی علم در اسلام سخن می‌گویند (مانند علم نافع، نور بودن علم، و هدایت‌آوری علم) به این نکته وزن اشاره دارد و از تأثیر علم بر معنویت حکایت می‌کند.

د) علم مسیر دستیابی به حکمت است و جانی که از حکمت اندوخته باشد، بهشت است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۷۴، قم، مرکز البحوث الاسلامیه.

- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، تحقیق و تصحیح آصف فیضی، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
- ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۳۷۰، *فصوص الحکم*، تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی، چ دوم، قم، الزهراء.
- ابن فهد حلّی، احمدبن محمد، ۱۴۰۷ق، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، تحقیق و تصحیح احمد موحدی قمی، تهران، دار الکتب الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق سامی بن محمد سلامه، چ دوم، بی‌جا، دار طیبه للنشر و التوزیع.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و تصحیح محمدمهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بدیعی، محمد، ۱۳۸۰، *گفت‌وگو با علامه حسن حسن‌زاده آملی*، قم، تشیع.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ترخان، قاسم، ۱۳۹۷، *درآمدی بر مبانی کلامی علم دینی با تأکید بر علوم انسانی*، چ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تستری، سهل بن عبدالله، ۱۴۳۳ق، *تفسیر التستری*، تحقیق عیون سود و محمد باسل، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *عمر الحکم و درر الکلم*، شرح آقاجمال خوانساری، چ دوم، تهران دانشگاه تهران.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبائی*، قم، شفق.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تفسیر تسنیم*، تحقیق حسن واعظی محمدی، چ چهارم، قم، اسراء.
- حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۴۷-۱۳۶۴، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، چ چهارم، تهران، اسلامیه.
- _____، ۱۳۶۵، *هزار و یک نکته*، چ پنجم، تهران، رجا.
- _____، ۱۳۶۶، *اتحاد عاقل به معقول*، چ دوم، تهران، حکمت.
- _____، ۱۳۷۱، *رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور*، چ ششم، قم، تشیع.
- _____، ۱۳۷۳، *انه الحق*، چ دوم، قم، قیام.
- _____، ۱۳۷۵الف، *رساله لقاء الله*، ترجمه ابراهیم احمدیان، قم، قیام.
- _____، ۱۳۷۵ب، *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*، چ دوم، تهران، رجا.
- _____، ۱۳۷۶، *مجموعه مقالات*، چ پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____، ۱۳۷۹الف، *انسان در عرف عرفان*، تهران، سروش.
- _____، ۱۳۷۹ب، *قرآن و عرفان و برهان از هم جدائی ندارند*، تهران، مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۱الف، *هزار و یک کلمه*، چ سوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۱ب، *انسان و قرآن*، چ دوم، قم، قیام.
- _____، ۱۳۸۲الف، *دروس شرح اسماءات و تنبیهات*، قم، مطبوعات دینی.
- _____، ۱۳۸۲ب، *دو رساله مثل و مثال*، تهران، طوبی.
- _____، ۱۳۸۵، *عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون*، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۸۶، *گنجینه گوهر روان*، چ دوم، تهران، نثر طوبی.
- _____، ۱۳۸۷، *ولایت تکوینی*، قم، قیام.
- خوارزمی، تاج‌الدین، ۱۳۷۷، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب.

- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵، *فرهنگ متوسط دهخدا*، به کوشش غلامرضا ستوده و همکاران، تهران، دانشگاه تهران.
- زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف*، تحقیق مصطفی حسین احمد، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۵، *قبض و بسط تنویریک شریعت*، چ سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- و دیگران، ۱۳۸۲، *سنت و سکولاریسم*، چ دوم، تهران، صراط.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷، *رساله الولاية / طریق عرفان*، ترجمه و شرح *رساله الولاية*، ترجمه صادق حسن زاده، مقدمه و تقریظ علامه حسن زاده آملی، چ چهارم، قم، آیت اشراق.
- ، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأملی*، قم، دارالثقافه.
- ، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۴، *آغاز و انجام* (به ضمیمه تعلیقات علامه حسن زاده آملی)، چ چهارم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، حبیب الله، ۱۳۸۲، *بوارق القهر*، تهران، شمس الضحی.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۴۱، *منهج الصادقین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- کراچکی، محمدبن علی، ۱۴۱۰ق، *کنز الفوائد*، قم، دار الذخائر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول*، تحقیق سیدهاشم رسولی، چ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۲، *تفسیر نمونه*، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، ملااحمد، ۱۳۷۸، *خزائن؛ باورقی و تعلیقات علامه حسن زاده آملی*، قم، قیام.